

دجال از جیحون هیگذرد



ظهور و رشد داعش در خطه جنگزده ما این پرسش را ایجاد می کند که داعشی ها چگونه و چرا پای شان از هزاران کیلومتر دور تر، به ولایات شمال افغانستان رسیده اند؟ آیا فقط جاذبه ایدیولوژی است که هزاران جوان را از سرتاسر جهان به کندز و میمنه ...سرازیر ساخته است؟

نظم نیولیبرال در رأس انگریز و امریکا، با طرح سقوط دادن " نظامهای دیکتاتور" خریطه سیاسی منطقه را دگرگون نمودند. این پروژه زیر نام مبارزه با تروریسم از اشغال افغانستان شروع شد و تا بربادی عراق، سوریه، لیبیا... ادامه یافت و همه روزه کشور های دیگری نیز شامل این لست، این شوک و این طرح می گردد. اگر دیروز در دهه هشتاد، نظام های سرمایدارانه انگریز و امریکا { و شرکاء } به پیروی از تیوری " کمر بند سبز" افراطیت اسلامی را در منطقه، حمایت و مدیریت کردند امروز نیز در دهه اول و دوم قرن بیست و یکم، همان مدیران کارکشته و سنتی(انگریز و امریکا) کمر بند سبز دوم(کمر بند سیاه) را طراحی نمودند تا نقشه دنیا را بشکل بربرمنشانه آن، عوض و مدیریت نمایند.

در تز کمر بند اول، امیال سیاسی ارجحیت داشت اما در کمر بند دوم، خواستهای اقتصادی ارجحیت کلیدی دارد. انرژی قرن بیست و یکم در دو کانون {خاورمیانه و آسیای میانه} قرار دارد و تسخیر این انرژی { نفت و گاز...} برای کمپنی های بزرگ چندملیتی دارای اهمیت بنیادین است. این مناطق تا زمانی که به خاک و خاکستر تبدیل نشوند، امیال کمپنی ها برآورده شده نمی تواند. سوریه و عراق به حیث کانونهای اولیه در خاورمیانه به خاکستر تبدیل شدند و اینک تلاش جریان دارد تا بروی ویرانه ها و تباهی های مردم، با انداختن نفاق های قومی و مذهبی، دولت های مربوط به کمپنی ها مستقر ساخته شوند. تا بعد از اینهمه شوکه کردن ها ثمره بربریت را بچینند. افغانستان به حیث کانون دوم تباهی و بربادی برای کمپنی های چند ملیتی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. این کشور به خاکستر تبدیل شده و دولت دست نشانده و گوش به فرمان ایجاد شده است و اینک میخواهند مرحله دوم شوکه کردن {که بی ثبات کردن و به خاکستر تبدیل کردن کشور های آسیای میانه و بعد تسخیر انرژی و بزرگراه های تجاری} است، آغاز گردد...

داعش، پدیده جدید است، دود غلیظی است که از روی آتش و خاکستر سوریه و عراق بالا شده است و این دود اینک تا پامیر بدخشان و شاخ میمنه رسیده است. داعش یک پدیده چندین ملیتی است و هر جنگجوی آن بنابر دلایل مختلفه ای به داعش پیوسته اند. داعش، گروه فراقومی است و فقط به اسلام سنی و سلفی تکیه دارد در زیر شعار " اسلام مرز نمی شناسد" درفش سیاه می افرازد.

ظهور و رشد داعش، سه بُعد را احتوا می کند: بُعد ایدیولوژیک، بُعد اجتماعی و بُعد مدیریتی

بُعد ایدیولوژیک: داعش به اتکای افکار سلفی در فُرم جدید اسلامیستی به ظهور میرسد. میخواید خلافت اسلامی را با تفنگ و قرآن در شامات، خراسان زمین و اندلس... برقرار نماید. اعتقاد دارد که قیامت نزدیک شده است، مهدی موعود بزودی از شهر دابق(داعش اولین شماره مجله خود را بزبان انگلیسی و عربی زیر نام دابق در جولای 2014 بعد از تسخیر موصل بیرون میدهد) از مربوطات حلب ظهور می کند و دجال نیز از خراسان بالا می شود. پس داعش تلاش



میکند که متکی به این باورها، از شامات تا خراسانات را تسخیر نماید. تا مسافه بین مرد موعود و دجال را پُر نماید. هزاران جنگجوی داعش به بدخشان، تخار، کندز، بلخ، فاریاب، جوزجان ... { بخشی از خراسان } آورده می

شوند تا دجال را از نزدیک ببینند. اگر کشته شدند مستقیماً به بهشت میروند و اگر نمرندند با امتیازات فراوان { اخذ حقوق دالری، غنیمت گیری، چند زنی، کنیز داشتن، اقتدار دینی، حاذبه نظامی، شخصیت داشتن } به جهاد ادامه می دهند.

بُعد اجتماعی: داعش، همچنان محصول ابعاد اجتماعی و اقتصادی است. تسلط نظامهای استبدادی، فقر، جنگ، بی هویتی، اصطکاکات قومی، جنگ مذهبی ... عواملی است که جوانان را به جنگجوی داعش تبدیل می کند. هزاران جوان از غرب { اروپا، امریکا، کانادا، استرالیا } تا عرب و عجم به این صف پیوسته اند. چند میلیون جوان افغان هم اکنون به حیث ارتش ذخیره بیکاران در افغانستان سرازیر اند. هر گروهی می تواند از فقر و بیکاری این جوانان به نفع خود استفاده نماید.

بُعد مدیریتی: در بحث داعش، بُعد مدیریتی یکی از مهمترین بخشهاست. ابعاد ایدئولوژیک و اجتماعی، زمینه ای است برای شوریدن جوانان علیه کفر و دیکتاتوری. اما کسان و مراجعی وجود دارند که این ذخایر انسانی را بزودی در فابریکه ها به انبار باروت یا بمب اتمی تبدیل می سازند. انگریز و امریکا { و شرکای مالی آن مثل عربستان و قطر }، کمپنی های بزرگ تولیدی و مالی، کسان و مراجعی هستند که در پشت این ذخیره شورش قرار میگیرند و رهبران دست اول شان را برای تسخیر خاورمیانه و آسیای میانه، حمایت و مدیریت می کنند. داعش اگر بوسیله بربریت کمپنی های چندملیتی سرمایه داری جهانی مدیریت نشود، مثل سلف خود (اخوان المسلمین، القاعده، طالبان جبهه النصره، الشباب، بوکوحرام ...) نمی توانستند یک ولسوالی را در یک کشور بی ثبات نمایند. حامیان مالی، تسلیحاتی و مدیریتی است که این نیروی کوچک را به خشن ترین بربریت قرن بیست و یکم تبدیل نموده اند. این مسأله دگر از پرده راز افشیده است.

افغانستان در نقشه داعش، بعد از سوریه و عراق، کانون دوم جنگ و بربادی است پایتخت خلافت اسلامی در خراسان است. از همین جا نیزه و شمشیر جهاد تا سمرقند، دوشنبه و عشق آباد میروند... یک سال می شود که شمال افغانستان از طرف داعش بی ثبات و پر درد سر گردیده است اما نیرو و دولتی که بتواند جلو این بربریت و وحشت را بگیرد وجود ندارد. امریکا و انگریز بسیار دقیق نقشه کشی کرده اند. ارگ و دولت وحدت ملی، منبع فساد، فقر، چاکری و استخوان شکنی است. این منبعی فاسدی است که در مدیریت بی ثباتی و تداوم انواع جنگ، مطابق نقشه طراحی شده حامیان، نقش بنیادین دارد. رشد و تمویل طالبان، جابجا کردن و کلان سازی داعش، داغ کردن جنگ قومی، چاق سازی جنگ زرگری میان جناح های دولتی، بازسازی نیروهای نظامی مجاهدین و اربکی...

از **بدخشان تا میمنه**، حتا مردم عادی تکان خورده اند که چرا داعش و طالبان در شمال کشور اینقدر مقتدر و کلان شده اند؟ مردم دیگر بالای ارگ و دولت وحشت ملی کوچکترین باور ندارند. مردم عادی جامعه کم کم درک کرده اند که تمام فساد در پای امریکا و انگریز است که هم داعش و طالب را بطور غیر مستقیم حمایت می کند و هم نمی گذارند که در افغانستان یک دولت مقتدر و صاحب حیثیت بوجود بیاید. متأسفانه که بازار آزاد در کشور ما طی این چهارده سال، جامعه بازاری را ایجاد کرده است، و خصوصیت جامعه بازاری، جامعه مصرفی است. مردم را عادت میدهند تا حتا اندیشه و احساس را از طریق رسانه ها و سخنگو ها و مشاورین (امروزه مُد شده که هر بالانشین دولتی دو تا سخنگو و لشکری از مشاورین داشته باشد) آنگونه که خودشان میخواهند به خورد مردم بدهند یعنی واقعیت و حقیقت را بعد از دستکاری و ملمع کاری در ذهن مردم تزریق نمایند... با آنکه مردم در زیر فقر، غرش جنگ، انفجار و انتحار، فساد دولتی، بمباران امریکایی، مهاجرت، بی خانمانی، زجر و رنج دائمی قرار دارند اما حوادث (ظهور داعش و کلان شدن طالب) مردم را به این باور رسانده است که داعش، طالب و ارگ نشینان، سه ضلع یک مثلث خبیثه اند که بوسیله امریکا و انگریز ساخته شده اند و بوسیله بازیگران منطقوی (ترکیه، پاکستان، عربستان، قطر ...) مدیریت می شوند. ماورالنهر و ایران یکی از مراکز ضربه پذیر بوسیله داعش است. داعش و طالب هر دو پروژه های اقتصادی هستند که اولی برای پروژه های بزرگ و منطقوی طراحی شده و دومی برای افغانستان و منافع حقیر پاکستان. داعش چون برنامه منطقوی دارد اجباراً در قالب چندین ملیتی و بیرق سیاه آذین یافته است اما طالب چون برنامه کوچک دارد با لنگی و بیرق سفید به خاطر ایجاد امارت اسلامی وابسته به پاکستان به میدان های کشور آورده شده اند. مهم برای نسل ما، آگاهی مردم است تا مردم به آگاهی ملی نرسند به وحدت ملی نرسند. تا مردم حقایق پشت پرده را درک نکنند، بی آنکه بدانند از موقعیت بیچارگی شان، تیکه داران دین و تیکه داران قوم سو استفاده مینمایند. مردم افغانستان زمانی می

توانند از زیر باران بربادی دور شوند که صلاحیت فکر و تصمیم خود را بدست خود بگیرند. در غیر آن همین سوختن است و همین ساختن.

جنگجویان منتظر میمانند تا دجال از جا بر خیزد. تا نیمه خراسان درین سوی جیحون بجنید. هنوز غرش خونین تندر در گوشه ای از آسمان شمال کشور (از بدخشان تا میمنه) در حرکت است. رعد ویرانگری که میخواید در کنار دریای آمو طوفان بپا کند. بعد از آنکه دریای آمو با خون مردم افغانستان سرخ شد، دجال، به آنسوی آمو خیز میزند و با نغمه برباد دهنده ای از شهر دوشنبه میگذرد، مجسمه فردوسی را می شکند و به امید شوراندن خلائق بسوی سمرقند و عشق آباد میدود. آنگاه است که کمپنی های بزرگ با دهان صائد بن صید برای مردگان میخندند.

هیت تحریر زندگی

اکتوبر 2015

هالند



با ذکر منبع حق استفاده دارید

www.zendagi.com